



منوی اصلی

صفحه نخست

پست الکترونیک

آرشیو وبلاگ

نوشته های پیشین

هفته دوم بهمن 1385

هفته اول بهمن 1385

هفته چهارم دی 1385

هفته سوم دی 1385

هفته دوم دی 1385

هفته اول دی 1385

بهائی ستیزی عبدالله شهبازی و تحریفات تاریخی وی



بخش اول و بخش دوم

مقدمه

کوروش پویا

بهائی ستیزی

از بهائی‌پدیا، دانشنامه بهائی.

بهائی ستیزی به ستیزه جویی یا بهائیان و آئین بهائی و نگاه منفی و کینه‌جویانه و پیش‌داوری نسبت به آنچه بهائی نامیده می‌شود، گفته می‌شود. بهائی ستیزی، با نقد منطقی و به دور از پیش‌داوری دین بهائی و پایه‌های آن که توسط دین ناباوران و غیر بهائیان انجام می‌شود، متفاوت است.

بهائیان افرادی هم چون: عبدالله شهبازی، احمد کسروی و مهیار زتوفی را جزو بهائی‌ستیزان برمی‌شمرند. [1] [2] [3]

فهرست مندرجات

بهائیان افرادی هم چون: عبدالله شهبازی، احمد کسروی و مهیار زتوفی را جزو بهائی‌ستیزان برمی‌شمرند.

- ۱ تاریخچه
- ۲ اعمال
- ۳ اعمال تخریب‌گرانه بهائی‌ستیزان
- ۴ باورقی
- ۵ منابع

تاریخچه

پیدایش بهائی ستیزی پس از آغاز دیانت بهائی بدین گونه آغاز یافت که بهائیان معتقد بر این بودند که بهاءالله به عنوان پیامبر دیانت بهائی، در سلسله پیامبران پیشین چون ابراهیم، موسی، بودا، زرتشت، مسیح و محمد است.

در دوران فاجاره به سبب کینه توری علمای شیعه، با بهائیان برخورد شدیدی شد و باب رهبر بهائیان به دستور امیرکبیر تیرباران شد. درسال ۱۸۵۱ میرزا حسینعلی که درآنوقت بین بابیان به جناب بهاء معروف بود، به شهر کرمان تبعید شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به قدرت رسیدن نظام جمهوری اسلامی در ایران، بهائی ستیزی که با حمایت روحانیون شیعه همراه بود، شکل جدید و افراطی‌ای به خود گرفت. بهائیان متهم به حمایت از نظام شاهنشاهی شدند و مورد برخورد نظام جمهوری اسلامی قرار گرفتند که از آنجمله می‌توان به اعدام بهائیان، تخریب مقدسات و فرسنگ‌های بهائی، توهین به مقدسات آنان و جلوگیری از ادامه تحصیل و اشتغال آنان در مراکز دولتی و ادارات نام برد.

تاریخچه
دیانت
اسلام
از
عنا
مز
میت
تاریخ
هنگ
خش
قلم

اینجا در دانشنامه بهائی «بهائی ستیز» هشتم

بهائیان علیه من کتابی نوشته‌اند که در آمریکا چاپ شده، به اسم:

بهائی ستیزی عبدالله شهبازی و تحریفات تاریخی وی، نوشته کوروش پویا



اینجا روشنفکرم و در کنار داریوش شایگان و رامین جهانگللو و احسان نراقی پز روشنفکری می‌دهم
«بحران هویت» یعنی همین!

پنجشنبه ۲ تیر ۱۳۸۴ / ۲۳ ژوئن ۲۰۰۵، ساعت ۹:۴۵ صبح

روش من تاکنون تبلیغ انتخابی به سود هیچ فرد و گروهی نبوده است. ولی اکنون، با مشاهده این همه بنگاری و ناجوانمردی، به شدت احساس رنجش و بی‌زاری می‌کنم. احساس می‌کنم که باید وظیفه اخلاقی خود را انجام دهم.

من به احمدی‌نژاد رای خواهم داد به دو دلیل:

اول، موج گسترده ضد اخلاقی که واقعاً مافیای گنه‌گه او به راه افتاده مرا به دفاع از احمدی‌نژاد تحریک می‌کند. مثلاً، آیا می‌توان آن‌قدر ساده‌لوح بود که توهمین به شخصیتی وارسته چون آیت‌الله جوادی املی را از سوی هواداران احمدی‌نژاد دانست که توطئه باندهای مافیایی متخصص در این‌گونه امور با هدف تخریب احمدی‌نژاد؟!

ثانی، نیمه شب گذشته، در خیابان‌ها شاهد حرکت دسته‌های سازمان‌یافته از جوانان اجبر شده بودم که با وانت و اتومبیل یا پیاده در طول سال‌های تصدی احمدی‌نژاد در شهرداری تهران هیچ کس او را «طالبان» ندانست و سیاست‌های او را «تکلیف» ندادند. تهران، که محل تفرج و تفریح مردم و از جمله دختران و پسران جوان است، ساخته شهرداری تحت مدیریت احمدی‌نژاد است. این‌ها چه می‌خواهند؟

ثالث، احمدی‌نژاد پیروز شود مسیر کنونی حرکت جامعه ایرانی، که تا لیزوز برگشتناپذیر جلوه می‌کند، به سمت سیطره ساختار سیاسی و اقتصادی دولتی بازمی‌گردد. این‌ها چه می‌خواهند؟

رابع، احمدی‌نژاد پیروز نشود، باز پیروزی است زیرا حرکتی آغاز شده که حکمرانان ناکزیرند آن را به حساب آورند و در سیاست‌های بعدی خود تجدیدنظر کنند.

من متأسفم، و بسیار متأسفم، که می‌بینم برخی دوستان عزیز من در میان روزنامه‌نگاران و پژوهشگران جامعه ایران در این کارزار شریک شده‌اند. جامعه ایران منشی با فرهنگ ایرانی و سطح رشد کثونی مردم ایران سازگار نیست و دولت آینده باید تجدیدنظر کند.

بعدالتحریر: بخش زیر نیز در همان زمان (۲ تیر ۸۴) منتشر شد و خیرگزاری‌ها آن را منعکس کردند. چند هفته بعد از انتشار این بخش و گلایه‌آمیز آن برداشتمش. اکنون احساس می‌کنم که تمامی متن یادداشت من در حمایت از ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد بی‌سود و بی‌فایده است و حق نداشتم بخشی از آن را حذف کنم. این‌که در آن لحظه، متالم از ناجوانمردی‌ها و انتقابتگیری‌ها و حسادت‌ها، سفره دلم را در پهنه‌ای به وسعت اینترنت باز کردم شاید درست نبود. ولی این «حال» به زمان خود تعلق داشت و لذا آن را بار دیگر در وبلاگم قرار می‌دهم. شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۵ / ۲۰ مه ۲۰۰۶، ساعت ۹:۴۵ بعد از ظهر]

من به عنوان محقق شناخته شده، که تالیف‌اتم همواره با اقبال عمومی مواجه و در میان نخبگان تأثیر گذار بوده، به جای تشویق امواج آزارها از سوی شبکه‌های شناخته شده مافیایی بوده‌ام. بسیاری از مفاهیمی که در طول سال‌های اخیر رواج یافته، مانند «گردش نخبگان»، «گسست نسل‌ها»، «تحول ساختاری» و غیره و غیره، برگرفته از پژوهشی است که پس از دوم خرداد ۷۶ به سفارش آقای خاتمی و دبیرخانه شورای امنیت ملی درباره علل اجتماعی پدیده دوم خرداد انجام دادم و مفاهیم و اندیشه‌های مطرح در آن به سرعت توسط دیوان‌سالاران و روزنامه‌نگاران وابسته به محافظ قدرت، حراج شد. پس از این‌که تلاش برای «خریدن» من به نتیجه نرسید، آزارها شروع شد که مرا تا دم مرگ برد. با رغم تبلیغاتی که علیه من، از سوی همین کثون‌ها شده و مرا به عنوان «مورخ حکومتی» شهرت داده‌اند، نه تنها از حمایت‌های دولتی بهره‌ای نبرده‌ام که بخش مهمی از ثروت شخصی موروثی خود را در طول دو دهه اخیر عاشقانه در راه تحقیق قذا کرده‌ام. اکنون، خسته از آزارها، به کار باغداری مشغولم ولی در اینجا نیز در امان نیستم و هر روز حادثه‌های «مرموز» برآیم رخ می‌دهد. ظاهراً نه تنها حق تحقیق ازادانه و مستقل بلکه حتی حق زندگی نیز از من سلب شده است. اگر احمدی‌نژاد پیروز شد، شاید این وضع دلگرم‌کننده شود. اگر پیروز نشد چیزی برای از دست دادن ندارم.

۲ تیر ۱۳۸۴

اطلاعیه من با عنوان «چرا به احمدی‌نژاد رأی می‌دهم»

این اطلاعیه انعکاس گسترده داشت. فحش هم خوردم. خانم محترمی نوشت:

«خوب شد خودی نشان دادید، ولی ای کاش نشان نمی‌دادید و ما شما را همواره دوست می‌داشتیم.

اگر می‌خواهید در دید ما نسوزید هرچه زودتر حرفتان را پس بگیرید.»



شنبه ۴ تیر ۱۳۸۴ / ۲۵ ژوئن ۲۰۰۵ - ساعت ۲:۳۰ صبح

سرانجام احمدی‌نژاد پیروز شد و جامعه ایرانی مرحله جدیدی از تطور خود را آغاز کرد. من این تحول را به فال نیک می‌گیرم. این تحول انتقال قدرت از یک نسل به نسل دیگر است و دارای پیامدهایی چنان عمیق که می‌توان آن را گونه‌ای از «انقلاب» شمرد. تحولی ناگزیر که می‌توانست خونین شود و مصائب عظیم برای جامعه به ارمغان آورد.

چنانچه اکنون بلندپایه و نه فرماندهان عالی‌رتبه پیشین سپاه هیچ یک از احمدی‌نژاد حمایت نکردند. برای آن‌ها هاشمی هم «اسطوره» و «مستقرترین فضایی میان‌سال حوزه علمیه قم در ناسم‌ای که به امضای ۸۰ نفر رسیده بود». از احمدی‌نژاد حمایت یک نسل به نسل دیگر است و دارای پیامدهایی چنان عمیق که می‌توان آن را گونه‌ای از «انقلاب» شمرد. تحولی ناگزیر که می‌توانست خونین شود و مصائب عظیم برای جامعه به ارمغان آورد.

آقای هاشمی نیز، به رسمیت و جاه طلبانه برخی از کثیده شد. «آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌توانست همچون هاشمی برنده دور دوم انتخابات می‌شد، به گمان من، دولتش در همین امکان به مشورت‌های نادرست و نشنیدن نصیحت ناصحان شد. ولی، در حقیقت، دو تن از نزدیکترین کسب‌تلفی تمسک گرفتند و با اصرار و حتی التماس به نیت نظر مرا نمی‌پسندید هر چند عمل مرا «جمهورانه» و از این منظر در

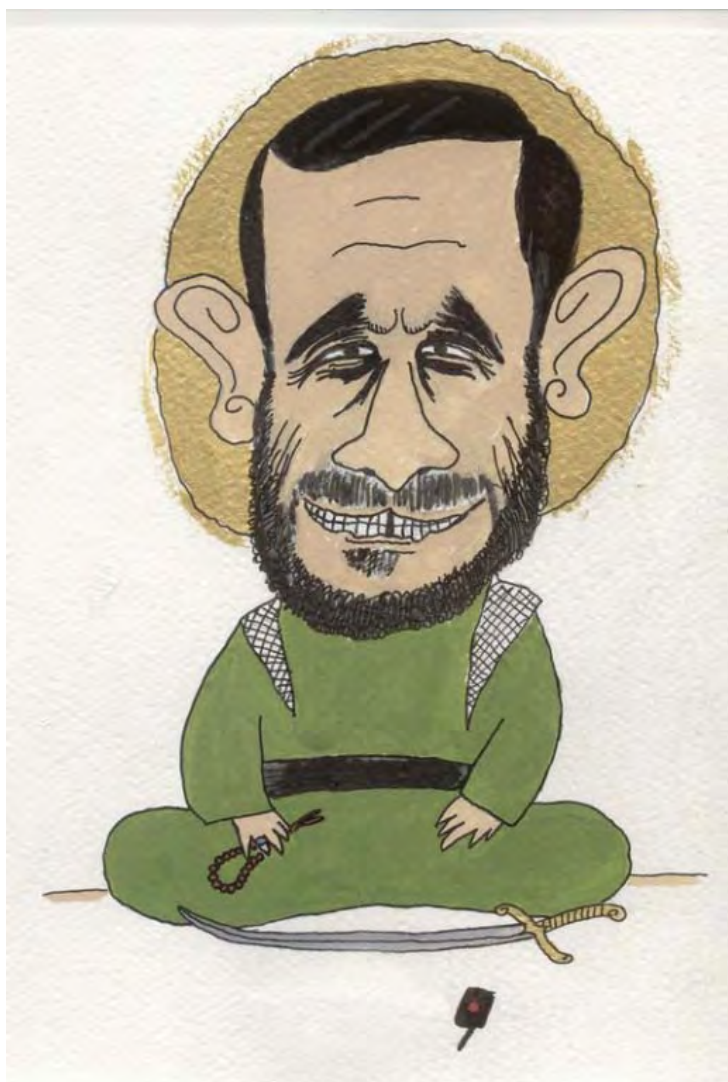
و بسیار سخن و وارد روزه و دلیل اولی که شما را برانگیخته تا به اخلاقی که واقعاً مایه‌گونه علیه او به راه افتاده، او رای داد؟ اگر بپذیریم که این موج علیه هاشمی راه افتاده باشد، دادن به یک تکدیبا می‌تواند چنین رفتاری باشد؟ و اما دلیل دوم شما که «اگر احمدی‌نژاد پیروز شود مسیر کنونی حرکت جامعه ایران، که به سمت سيطرة سلفشار سیاسی و اقتصادی لیگاریتیک و حکومت «هزار فسمیل» و تبدیل ایران به «جمهوری دگرگون خواهد شد یا لااقل بر آن ضربه‌های جدی وارد خواهد شد.» باید خدمتتان عرض کنم اولاً معلوم نیست که آن دگرگونی همان باشد که من و شما انتظارتان را میکشیم و ای بسا دگرگونی بعد از احمدی‌نژاد به جایی نیتاجد که چند سال دیگر در همین جایی ایستاده باشیم که امروز ایستاده ایم و در شانی باید خیلی ساده انباش

چنان‌که دیدیم نه روحانیون بلندپایه و نه فرماندهان عالی‌رتبه پیشین سپاه هیچ یک از احمدی‌نژاد حمایت نکردند. برای آن‌ها هاشمی هم «اسطوره» و هم «مستقرترین فضایی میان‌سال حوزه علمیه قم در ناسم‌ای که به امضای ۸۰ نفر رسیده بود». از احمدی‌نژاد حمایت کردند. این گروه را می‌توان عصاره و ثمره موجود حوزه علمیه قم دانست. این نمادی از پدیده‌ای عظیم است که چنان‌که باید هنوز مورد توجه قرار نگرفته است.

کیف کردم از پیروزی احمدی‌نژاد. ساعت دو و نیم صبح که نتایج قطعی شد زود این یادداشت را در سایت منتشر کردم.



این هم یادداشت بعدی من درباره پیروزی احمدی نژاد:
 «سونامی در کاست قدرت»



برای اولین بار در
عمرم به نفع یک
نامزد
ریاست جمهوری
اطلاعیه دادم
حبیب همه را به
باد داد با این
کاریکاتوری که
کشید، وگرنه الان
معاون
رئیس جمهور
بودم!
این پسر
نمک شناس
همان کسی است
که احمدی نژاد در
مراسم کتاب سال
کلی باهاش
خوش و بش کرد.
(عکس صفحه
۸۹۱)
بعد از مزاح، این
کاریکاتور برای

بار اول منتشر می شود. دکتر احمدی نژاد است با هاله معروف نورش. پسر، حبیب الله، کاریکاتوریست سرشناسی است. دو بار نفر اول دنیا شده. یک بار در ژاپن یک بار در بلژیک. مترجم هم هست. آخرین پدرخوانده ماریو پوزو را ترجمه کرده که خیلی پرفروش شده. یک شخصیت ارجمند هم از کتاب و ترجمه حبیب تعریف کرده. حبیب بیست ساله است. چون معماری می خواند، نه تاریخ، احتمالاً مثل پدرش زجرکش نخواهد شد. احمدی نژاد را هم دوست دارد. کاریکاتور آقای هاشمی و آقای خاتمی را هم کشیده. جرئت نمی کنم منتشر کنم. [حبیب تلفن کرد و به انتشار این کاریکاتور معترض بود. می گفت برای خودم کشیده بودم و قبل از دیدار با دکتر احمدی نژاد بود.]



به احمدی نژاد رأی دادم ولی در زمان معرفی کابینه اش تندترین انتقادها را از بعضی وزرا کردم.
 یکی پورمحمدی است، دومی جهرمی، سومی...
 در همه جای دنیا وزیر کشور نفر دوم کابینه است. اصلاً انتخاب خوبی نبود.

یادداشت‌های پراکنده

چهارشنبه 2 شهریور 1384 / 24 اوت 2005، ساعت 11:16 صبح

در حال تماشای مذاکرات مجلس هستم در پیرامون وزارت کشور آقای پورمحمدی. احساس کردم که قبل از شروع سخنرانی به شدت حال آقای دکتر افروغ (مخالف) را گرفته بودند؛ و بعد هم چه حمله شدیدی به او شد. گروه منجمی بودند و تیپ و روش هایشان یکسان. اگر آقای پورمحمدی فقط یک «موافق» مثل این آقای کاظم جلالی، نماینده شاهرود، داشت به «مخالف» احتیاج نبود؛ مخصوصاً آنجا که تیق زد و به جای «جناب آقای پورمحمدی» گفت «جناب آقای فلاحیان»! آخرش هم مضمون سخنان آقای افروغ را تایید کرد که البته «انارشی» دوره آقای ختمی به «دیکتاتوری» می‌انجامد! (یعنی باید بینجامد!) افروغ هم جز این نگفته بود. ای کش دو مخالف آقای پورمحمدی (آقایان نادران و افروغ) وقت‌شان را به این آقای جلالی داده بودند تا «حساب» آقای پورمحمدی «دفاع» کند!

عیب اساسی سخنان مخالفین این بود که گویي آقای پورمحمدی متخصص و مدیر برجسته و موفق اطلاعاتی بوده است و به این دلیل صلاحیت تصدی وزارت کشور را ندارد. کسی به این بحث وارد نشد که ایشان در حوزه اطلاعات (و اطلاعات خارجی) چه عملکردی داشت. دو مورد را هیچگاه فراموش نمی‌کنم:

اولی: یکی دو شب پیش از انتخابات سال 1992 آمریکا بود. نظر سنجی‌ها همه نشان می‌داد که کلینتون از جرج بوش (پدر) با تفاوت فاحش پیشی گرفته است. آقای فلاحیان در تلویزیون ظاهر شد (گویی می‌خواست فرصت را از دست ندهد، خبر مهمی را به اطلاع مردم رساند و از این طریق اقتدار اطلاعاتی خود را به رخ کشد) و اعلام کرد که کلینتون رای نخواهد آورد زیرا اطلاعات موثقی داریم که وی در دوره دانشجویی «نفوذی کا.گ.ب.» بوده است! **دومی:** بز آقای فلاحیان در یکی از مصاحبه تلویزیونی‌شان فرمودند: «ما در عالی‌ترین سطح دولت آمریکا نفوذی داریم.» مگر منبع این اظهارات به جز سازمان تحت مدیریت آقای پورمحمدی (معاونت اطلاعات خارجی) جای دیگر بود؟

تشریح (پس از اتمام سخنان آقای پورمحمدی): آقای پورمحمدی در سخنان خود به تجربه پژوهشی خویش اشاره کردند و «چهار صد عنوان کتاب» حوزه تاریخ ایران منتشر کرده‌اند. من از سابقه پژوهشی ایشان و این تعداد کتاب اطلاعی ندارم. ظاهراً منظور انتشارات مرکز اسناد انقلاب، به ریاست آقای روح‌الله حسینیان، است. این مرکز را در زمان حیات امام (ره) و با مجوز معظله آقای سید حمید روحانی تأسیس کرد ولی چند آقای حسینیان آن را به دست خود گرفت. منتهی آقای روحانی عنوان تشریفاتی ریاست هیئت امنای مرکز فوق را داشت تا سرانجام او را از این مرکز گداشته و آقای پورمحمدی جایگزین او شد.

فارس، حجرت، مرا به یاد رسانید. است [زیرنویس‌ها را بخوان] است [ناموزد ز هیچ آموزگار!]

* کوهمره سرخی منطقه‌ای است کوهستانی و جنگلی در میانه سه شهر شیراز، خرمشهر و اهواز. کوهمره در گذشته به شهر شیراز، خرمشهر و اهواز معروف بود. محل زیست طوایف کوشین متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها «سرخ» است. (در گویش محلی کوهمره به «سرخ» می‌گویند). کوهمره در گذشته به شهر شیراز، خرمشهر و اهواز معروف بود. در تقسیمات اداری دوره ساسانی یکی از پنج منطقه عشایرتنشین (رم) فارس بود و چون در مرکز فارس قرار داشت به «رم» معروف شد. قبایله به «رم دیوان» شهرت داشت. پس از اسلام فردی به نام حسین بن صالح ریاست منطقه را به دست گرفت و به «رم حسین» معروف شد. قبایله «مسعودیان»، که در فارسنامه ابن‌بلخی ذکر شده، همین ایل سرخی کنونی است. گویش کوهمره از گویش‌های کهن دوره ساسانی است و با گویش لری

یادداشت دوم من در انتقاد از ورود پورمحمدی به کابینه احمدی‌نژاد

WWW.FARSNEWS.IR

FARS NEWS AGENCY

خبرگزاری فارس

English / عربي / فارسی

5 ريو تايلند 1429 / پنجشنبه 23 اسفند 1386 / 13 Mar 2008 / تهران - 04:07 / GMT - 00:37

گروه سياسي / حوزه سيار حوزه ها

شماره: 840620288 / 84/06/08 - 00:02

صفحه اصلي
 عنوان كل اخبار
 اخبار برگزيده
 انجمنها
 اقتصادي
 بين الملل
 سياسي
 فرهنگي
 ورزشي
 استقفا
 عكس
 ميمنه خارجي
 ديگه
 گفتگو
 انرژي اصلي
 اخبار ویژه
 چشمور
 ارتباط با ما
 سخن ما
 پویندها
 آلودهات در سلامت
 اعلام مشکلات سلامت
 نسخه های RSS

عبدالله شهزاري:

بزرگترین چالش دولت احمدی نژاد مقابله با کانون‌های متنوع و گسترده مافیایی است

خبرگزاری فارس: يك محقق و پژوهشگر برجسته کشور گفت: بزرگترین چالش دولت احمدی نژاد، اگر بخواهد به شعارهای انتقاداتی خود وفادار بماند، مقابله با کانون‌های متنوع و گسترده مافیایی است.

به گزارش خبرگزاری فارس، عبدالله شهزاري با اشاره به سوابق تحريبي و پژوهشي خود در زمينه مافیای نفتي و کمپانی‌هایی چون رويال داچ شل و مافیای زمین‌خوار تصريح کرد: در دو دهه اخير در حوزه‌های بسيار متنوع و گوناگون، انحصارهای مافیایی شکل گرفته که مقابله با آنها کار هر کس نیست.

به گزارش خبرگزاری فارس، عبدالله شهزاري با اشاره به سوابق تحريبي و پژوهشي خود در زمينه مافیای نفتي و کمپانی‌هایی چون رويال داچ شل و مافیای زمین‌خوار تصريح کرد: در دو دهه اخير در حوزه‌های بسيار متنوع و گوناگون، انحصارهای مافیایی شکل گرفته که مقابله با آنها کار هر کس نیست.

وي در مطلبي در سايت شخصی خود با بيان اینکه اين کانون‌ها به جناح سياسي معيني وابسته نیستند بلکه بر اساس اشتراك منافع مادي شکل گرفته‌اند، افزود: در اين عرصه «پول» و بده بستن‌های مالي حرف آخر را می‌زند. بنابراین، می‌توان در اين گونه کانون‌ها پیوندهایی را یافت که از منظر تحليل سياسي غير قابل توضیح است. مثلاً، می‌توان رفاقت تنگاتنگ، ولي پنهان، فلان مقام عالی‌رتبه نظامي یا غيرنظامي متناسب به «جناح راست» را با فلان مقام دولتي وابسته به جناح‌های مقابل، مثلاً «جبهه مشارکت» یا «کارگزاران سازندگی»، شناخت.

شهزاري با تعريف «مافیا» به عنوان «هر گونه گروه ذی‌نفودي که بر حیطه معيني از اقتصاد، سياست و فرهنگ سيطره انحصاري برقرار کرده و از روش‌های مافیایی براي حفظ اين انحصار بهره می‌جوید»، یکی از عرصه‌های

مستند گرام شوي و در سيمه غير روايتي بنده فرمت اين کلا شده است. دور واران سبک‌های مازي، به

بزرگ‌ترین چالش دولت احمدی نژاد مقابله با کانون‌های متنوع و گسترده مافیایی است.

دوشنبه 4 تیر 1386 / 25 ژوئن 2007، ساعت 6:45 بعد از ظهر

متروی تهران: از دوران پهلوی تا امروز

در ساعت 7:35 صبح سه‌شنبه 4 مهر 1385 / 26 سپتامبر 2006 یکی از مسئولین ذریع، بنام آقای هاشمی، در شبکه اول سیما میهمان برنامه «صبح به خیر ایران» بود و درباره ترافیک تهران سخن می‌گفت. (با آقای محسن هاشمی رفسنجانی اشتباه نشود. در ست به خاطر ندارم ولی تصور می‌کنم میهمان فوق آقای سید جعفر تشکری هاشمی معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران بود.) حرف‌های جالبی می‌زد درباره نابسامانی‌های ناشی از سیاست‌گذاری‌هایی که از سال 1370 تاکنون ساختار جامعه ایرانی را به شدت نابینجار و از هم‌گسیخته کرده و وضعی پدید آورده که آن را «بی‌اندام شدن» و «ساخت‌زدایی» نامیده و درباره پیامدهای به‌عایت منفی این سیاست‌ها از سال 1370 مکرر هشدار داده بودم. [1، 2، 3]

آقای هاشمی از ترافیک وحشتناک تهران می‌گفت و ناکارآمدی شبکه فطری متروی تهران که تاکنون ارقام حیرت‌انگیزی صرف آن شده، او می‌گفت: هم‌تاکنون 20 الی 25 درصد درآمد‌های شهرداری تهران صرف حل معضل ترافیک می‌شود. می‌گفت: سالیانه چهارده هزار میلیارد تومان پارانه برای سوخت می‌دهیم. می‌گفت: تهران به هشت هزار دستگاه اتوبوس نیاز دارد و موجودی فعلی زیر پنج هزار دستگاه است.

بامزه این بود که بلافاصله پس از پایان برنامه فوق، و قبل از شروع اخبار ساعت 8 صبح، تبلیغ خودروی «یو» بخش شد.

در رابطه با ترافیک و متروی تهران سال‌ها پیش ارتشید حسین فردوست، رئیس دفتر ویژه اطلاعات شاه و رئیس بازرسی کل کشور در دوران محمدرضا پهلوی، در خاطراتش مسائل مهمی بیان کرده که اگر در زمان انتشار خاطرات فردوست (1369) مورد توجه قرار می‌گرفت، شاید جلوی صرف بسیاری از هزینه‌های بیهوده گرفته می‌شد. این بخش از خاطرات فردوست به شرح زیر است:

از مسائل مهم دیگری که با آن سروکار داشتم، مسئله ترافیک تهران بود و بالاخره به این نتیجه رسیدم که این مسئله لااچل است و خواهد بود. خیابان‌های تهران دارای سطح معین و محدودی است و از آغاز براساس اصول شهرسازی ساخته شده. یک خودرو سواری در حرکت حدود 25 مترمربع از خیابان را می‌گیرد، یک اتوبوس در حرکت حدود 80 مترمربع، خودرو سواری در حال توقف حدود 20 متر مربع و اتوبوس در حال توقف حدود 60 مترمربع خیابان را اشغال می‌کند. با توجه به سطح خیابان‌های تهران و تعداد انواع خودروها به طور مشخص تهران گنجایش این همه ماشین را نداشت. باید جلوی هجوم جمعیت به تهران و نیز جلو واردات اتومبیل‌های رنگارنگ خارجی و داخلی گرفته می‌شد و کسی به فکر این مسائل نبود. همه به فکر جیب خود بودند و از واردات اتومبیل یا کارخاتجات مونتاژ خودرو، مانند ایران داسیونال، پول‌های کلان به جیب می‌زدند. 10 سال بعد چه بر سر تهران بیاید، برای آن‌ها مهم نبود. سواستفاده از مسئله ترافیک تهران عجیب بود و به‌ویژه سپید منصر، در زمانی که رئیس شهریاری بود، و نیکویی، شهردار تهران، پول‌های کلان به جیب زدند...

در زمان محمدرضا، بارها و بارها مسئله متروی تهران مطرح شد و به جایی نرسید. عجیب است که شهرهای بزرگ، حتی در برخی کشور های آسیایی، دارای مترو های خوب بودند و پایتخت ایران، یا آن همه درآمد نفتی، فاقد آن در زمان محمدرضا، فرانسوی‌ها پروژهای برای احداث متروی تهران دادند، که آن را دیده و خطرناکترین، بی‌مترترین و گران‌ترین متروی جهان تشخیص دادم. فرانسوی‌ها قرار بود این مترو را خوششان درست کنند و مدتی اداره نمایند و سپس تحویل پرسنل ایرانی دهند. ژاپنی‌ها نیز نقشه‌ای دادند و متروی هوایی را برای تهران پیشنهاد کردند. نقشه ژاپنی‌ها دو صفت بد نقشه فرانسوی‌ها را کم می‌کرد، یعنی خطرناکترین و گران‌ترین نبود، ولی بی‌مترترین بود.

چرا نقشه متروی تهران فرانسوی‌ها، خطرناکترین بود؟ زیرا متروی آن‌ها باید از زیر شهر عبور می‌کرد و در برخی مناطق حدود 20 متر زیر سطح شهر کانال مترو عبور داده می‌شد و امکان این‌که به چاه‌های زیاد برخورد کند و نیز آب‌های زیرزمینی با فشار در این کانال‌ها جمع شوند، زیاد بود. فرض را بر این می‌گذاریم که این یک مسئله فنی است و شرکت فرانسوی مسئولیت آن را می‌پذیرفت، ولی خطر دیگری باقی می‌ماند. فرض کنیم برق در سطح شهر یا مناطقی از شهر قطع شود، که در تهران یک مسئله معمولی بود. در این موقع همه چیز مترو، از ترن (حتی بازر و بسته شدن در های ترن) تا هواکش‌ها و چراغ‌ها خاموش می‌شد، چون تماماً برقی است، و در طرف 10 دقیقه ده‌ها هزار نفر در زیر زمین خفه می‌شدند. در اروپا و ژاپن برای حل این معضل یک شبکه برق (سیم‌های برق شمال - جنوب و سیم‌های برق شرق - غرب) ایجاد کرده‌اند، به نحوی که اگر هر یک از سیم‌های شبکه برق قطع شود، به طور خودکار در طرف یک‌صدم ثانیه به آن برق می‌رسد، پس شبکه هیچ‌گاه فاقد برق نیست. اما در تهران چنین شبکه‌ای وجود نداشت. مسئله به شرکت فرانسوی گفته شد و پذیرفتند که در ترن‌ها و ایستگاه‌ها باطری‌های بزرگی کار گذارند که وقتی برق قطع می‌شود، شروع به کار کند و بابت این موضوع مبلغ اضافی خواستند، که بی‌اشکال بود. در نقشه ژاپنی‌ها این خطر وجود نداشت.

و اما چرا گران‌ترین؟ پیشنهاد فرانسوی‌ها مسلماً موجود است و رقم کلانی را در برمی‌گرفت که دقیقاً به خاطر ندارم و اصولاً متروی زیرزمینی گران است. اما متروی هوایی ارزان‌تر است نه این‌که ژاپنی‌ها ارزان تمام می‌کنند.

ولی چرا بی‌مترترین؟ اگر به نقشه متروی پاریس مراجعه شود، مشاهده می‌گردد که هر فردی در هر نقطه شهر کافی است حداکثر 750 قدم و حداقل 250 قدم و به طور متوسط 500 قدم راه بپیماید تا به طور حتم به یک راهروی ورودی مترو برسد. چنین سیستمی اقلاً 60% مسافران را به خود جلب می‌کند، 30% جذب اتوبوس‌ها می‌شوند و تنها 10% ممکن است از خودرو شخصی استفاده کنند. پس، در پاریس به علت مسافرتین زیاد، به‌خصوص از 8 الی 10 صبح و 4 الی 6 بعدازظهر، مترو سودآور است. چنین مترویی سهل‌الوصول است و همه را به خود جلب می‌کند. حال نقشه فرانسوی‌ها در متروی تهران را بررسی کنیم: فرض کنیم فردی می‌خواهد خود را به مترو برساند. او اگر در حومه شهر باشد باید به طور متوسط حدود 8 الی 10 کیلومتر را بپیماید و اگر در شهر باشد باید مسافتی حدود 3 - 4 کیلومتر را بپیماید تا به مترو برسد. طبیعی است که بسیاری مسافرتین ترجیح می‌دهند از وسیله دیگری استفاده کنند و نه این همه راه را طی کنند و خود را به مترو برسانند. حال اگر در مبدأ، مسافرتی نزدیک خط مترو باشد، ولی در مقصد باید مقدار زیادی را بپیمایی کند تا به مقصد برسد، باز هم ترجیح مرده‌اند از وسیله دیگر، استفاده کند. بعد، تنها مسافرتین از مترو، فرانسوی‌ها، استفاده می‌کردند که مبدأ و مقصدشان در



عبدالله شهبازی

ABDOLLAH SHAHRABI, IRANIAN HISTORIAN

ناکارآمدی نظام برنامه‌ریزی دولتی در ایران:

ریشه‌های تاریخی و بنیان‌های نظری آن

سخنرانی در نهاد ریاست‌جمهوری

26 تیر 1386

متن کامل مقاله برای پرینت

از ساعت 2:30 تا 5:30 بعد از ظهر روز سه‌شنبه 26 تیر 1386 میزگردی با عنوان «بازاندیشی نظام مدیریت و برنامه‌ریزی ایران» در نهاد ریاست‌جمهوری برگزار شد. هدف از این میزگرد بررسی تاریخ و عملکرد سازمان برنامه و بودجه سابق (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بعدی) و تلاش اخیر دکتر محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور، در بازسازی این سازمان بود. در میزگرد فوق، علاوه بر من، آقایان سید مرزنی نوبی (عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام) و حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمد مهدی میربافری (رئیس فرهنگستان علوم اسلامی) سخن گفته و به پرسش‌ها پاسخ دادند. دبیر میزگرد آقای محمد مهدی شیرمحمدی، سردبیر سابق روزنامه سیاست روز، بود.

من در سخنان خود به بررسی سازمان برنامه سابق به‌طور اخص و نظام برنامه‌ریزی ایران به‌طور اعم در سه بُعد سیاسی، نظری و اجرایی پرداختم. در بعد سیاسی، کانون‌های قدرت مؤثر در شکل‌گیری و عملکرد سازمان برنامه را اجمالاً معرفی کردم. در بعد نظری، اثبات‌گرایی، و پیامدهای آن که تمرکز در همه عرصه‌ها را می‌طلبد، مثلاً در عرصه شهرگرایی به ایجاد قطب‌های انبوه و مترکمی (کلان‌شهرهای بی‌ساختار و بی‌ریخت) می‌انجامد، و توسعه‌گرایی سودایی (مبتنی بر اهداف بلند، واهی، دست نیافتنی، پرخرج، و نامنتطق با نیازهای بومی) را دو شاخص اصلی تفکر برنامه‌ریزی در ایران خواندم. در بعد اجرایی نیز فساد و ناکارآمدی دیوان‌سالاری از یکسو و برنامه‌ریزی کلان بدون ابتنا بر شناخت و پژوهش خرد، یعنی فقدان پژوهش و برنامه‌ریزی مبتنی بر آن در مقیاس مناطق کوچک و عدم تدوین استراتژی توسعه و شاخص‌های کلان و خرد آن، از سوی دیگر را دو عامل اصلی ناکارآمدی نظام برنامه‌ریزی ایران، و به تبع آن سازمان برنامه و بودجه سابق، معرفی کردم.

درباره اقدامات اخیر دکتر احمدی‌نژاد هر گونه تغییرات صوری، از جمله در اسم و عنوان سازمان یا جایگاه آن، را بی‌حاصل خوانده و موفقیت ساختار و نهاد‌های دولتی مرتبط با نظام برنامه‌ریزی آینده را منوط کردم به شناخت علمی و عمیق و حرکت و سازمندی مبتنی بر دانش و پژوهش در این حوزه. شرط موفقیت دکتر احمدی‌نژاد و امیر منصور برقعی، مدیر جدید برنامه‌ریزی کشور که از سوی ایشان منصوب شده، توجه به علل عدم توفیق نظام برنامه‌ریزی ایران در گذشته و برنامه‌ریزی جدید مبتنی بر دانش عمیق و پژوهش بومی است؛ وگرنه این اقدام، که می‌تواند به عنوان اقدامی بزرگ و انقلابی در تاریخ ثبت شود، عقیم و ناکام خواهد بود.

متن کامل سخنان من (با اصلاحات و افزودن‌هایی) به شرح زیر است:

تاریخ سازمان برنامه و نظام برنامه‌ریزی دولتی در ایران را از سه منظر سیاسی، نظری و اجرایی بررسی می‌کنم و آن جنبه‌هایی را مورد تأکید قرار می‌دهم که در این نشست تخصصی و در این مقطع تاریخی از نظر اجرایی کارآمدتر و مقیدتر است.

کانون‌های فراملیتی و سازمان برنامه

حکومت پهلوی در حوزه بلوک غرب، به رهبری ایالات متحده آمریکا، قرار داشت و حکومتی «وابسته» یا «دست‌نشانده» به‌شمار می‌رفت. این مطلبی است که در جلسه حاضر تأکید بر آن زیاد مورد نیاز نیست. به تبع این وابستگی، طبیعی است که سازمان برنامه، در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، با اهداف و کارکردهای معین منطبق با ماهیت و پیوندهای فراملیتی حکومت پهلوی شکل گرفت و در بسیاری از مقاطع موجودیت این سازمان در رأس آن افرادی قرار داشتند، با اهرم‌های اصلی به دست افرادی بود، که به کانون‌های معین صهیونیست وابسته بودند.

من سیاست‌های درست داخلی دکتر احمدی‌نژاد را کارشناسانه، جسورانه و تحسین برانگیز می‌دانم. یکی انحلال سازمان برنامه سابق است. یکی از وزرای خوش‌نام زمان شاه سال‌ها پیش به من گفت:

«سازمان برنامه را آمریکایی‌ها درست کردند برای خوردن پول نفت ایران.»

دومی، مترو است. قبل از انقلاب دو هیئت فرانسوی و ژاپنی روی متروی تهران کار کردند

و هزاران صفحه تحقیق ارائه دادند و آخرش حرف ژاپنی‌ها به کرسی نشست که برای تهران

مترو مناسب نیست، قطار هوایی مناسب است. آیا کارشناسان مدافع مترو این سوابق را دیده‌اند؟

چاه مترو را در بیش تر کلان شهرهای ایران کنندند چون پیمان‌های میلیاردی داشت.



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

Political Studies and Research Institute (PSRI)

شماره ۱۳۸۴ / ۲۳ آگوست ۲۰۰۵

مهر فی نویسندگان

ی کلهری

ایشگاه تهران-۱۳۷۰
 ای:
 ۱۳۶۵-۱۳۶۲) به عنوان
 ای (۱۳۶۵-۱۳۶۷) مسئول
 اول تاسیس) دبیر گروه
 ر مسئول دو هفته نامه
 کنون مدیر دفتر ادبیات
 وره هنری
 طلاعات تاریخی مؤسسه
 سرفاله در جشنواره نهم
 یادداشتها در جشنواره

اطلاعات بیشتر

عبدالله شهبازی



عبدالله شهبازی در عرصه تحقیقات تاریخی و سیاسی چهره شناخته شده ای است و فعالیت‌های نظری و قلمی او از اواخر دهه ۱۳۶۰ سهمی حدی و مؤثر در تحقیقات تاریخی و سیاسی داشت.

شهبازی در سال ۱۳۲۴ در شیراز به دنیا آمد. پدرش، حبیب الله شهبازی، از سران عشایر فارس بود که در حمایت از نهضت امام خمینی (ره) قریب به شش ماه به قیام مسلحانه علیه حکومت پهلوی دست زد و سرانجام در سال ۱۳۴۳ به شهادت رسید.

تحصیلات خود را در شیراز و سپس در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به پایان برد و از سال ۱۳۶۷ فعالانه وارد عرصه تحقیقات تاریخی و سیاسی شد. در تأسیس مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ایفای نقش نمود و به مدت یک دهه اداره امور پژوهشی این مؤسسه را به عهده گرفت.

در سال ۱۳۷۴، در تجدید سازمان مرکز اسناد بنیاد مستضعفان و جانبازان به عنوان مؤسسه تخصصی مطالعات تاریخ معاصر ایران نقش فعال ایفا نمود، معاونت پژوهشی آن مؤسسه را به دست گرفت و در این مسئولیت فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران و ده ها طرح پژوهشی ارزشمند، از جمله «فهرست نمایه مطبوعات ایران در دوره قاجاریه»، «دانشنامه ایلات و طوایف ایران» و «روزشمار تاریخ ایران در دوره قاجاریه»، را طراحی و راه اندازی کرد.

طی دهه اخیر از شهبازی دهها مقاله و مصاحبه در مطبوعات کشور منتشر شده است که با مراجعه به سایت <http://www.shahbazi.org> قابل دسترس می باشد.

اطلاعات بیشتر

عم
 عبد
 و س
 فعا
 ۶۶۰
 تار
 ش
 آمد
 عش
 امام
 منب
 سیر
 تحق
 دان
 بابا
 تحق
 تانب
 مس
 ده
 عه
 در
 اس
 مؤ
 اب
 پژوه
 در
 معا
 ارز
 مط
 «دا
 «رو
 طرا
 ط
 مص
 اس
 org
 می



راهی که می رویم

گفتگوی عبداللہ شہزادی پیرامون نظریہ های مدرن نیز اسپینوز و توسعہ

به دنبال تصویری از عبدالله شهبازی کتابها و مقاله ها و دانشنامه ها فرو یکی از چهره های ایران معاصر را به اندیشه سیاسی ایران معاصر را به کسی که آثار و تأثیر آثاری فراوان در عرصه تحقیقات تاریخی و سیاسی درخشیده و از او محقق خوش است تاریخ معاصر ایران ساخته است کتیبه های تاریخی، وقار و آرام چهره او نشاندۀ مخاطبش را از آنکه به پرسش های مهم و مرحوم حبیب الله شهبازی در سال ۱۳۳۴ در شیراز است که در سال ۱۳۳۴ علیه رژیم پهلوی به شهبازی تحصیلش را در شیراز انجمنی دانشگاه تهران تأکون، پژوهش ها و ارشمنی را انجام داد فعالیت در تاسیس مؤسسه های سیاسی و بنیاد مستضعفان و تخصصی مطالعات فصلنامه تاریخ معاصر چون: فهرست نمایه مطبوعات ایران، راه اندازی نشر قاجاریه، دانشنامه ایلات و طوایف ایران در دوره تاریخ ایران در دوره قاجاریه، اهتمام او به حوزه تخصصی او تالیفات دارد. تقدیم کرده است؛ از جمله: ایل ناشناخته - پژوهشی ایران (۱۳۶۷)، مقدمه ای بر شناخت ایلات و کودتای نوزدهم تحت خاطرات ارتشبد حسین فردوست (۱۳۷۰)، جلد مجموعه مقالات مستارهایی از تاریخ فردوست (۱۳۶۹)، تاریخ نگاری جدید در ایران، صعود سلطنت پهلوی و جلدی ژرسالاران یهودی و پارسی، ویرایش هفت شناخت و سنجش مارکسیسم اثر احسان طبری فردوست در جلد اول خاطرات ارتشبد سابق حسین و خاطرات ایرج اسکندری (۱۳۷۲)، دو کتاب به زمانه شیخ ابراهیم زنجانی، جستاری از زندگی و تجددگرایی ایرانی را نیز در دست انتشار دارد. مقاله ها و مصاحبه های متعدد در مطبوعات کشور نیز بخشی از دانسته ها و اندیشه های او را منعکس کرده است.

• چنان که مستخرج شده است
بستری که در آن متولد شده دارای عنوان و



این خبر و یادداشت من درباره مصادره الواح گلی هخامنشی به نفع اسرائیل موجی بزرگ ایجاد کرد.

WWW.FARSNEWS.IR

FARS
FARS NEWS AGENCY

تهران - 9:43 / GMT - 06:13 4 جماد ثانی 1427 / شنبه 10 تیر 1385 / 01 Jul 2006

عنوان: حوره گردشگری و محیط زیست شماره: 8504090115 85/04/09 - 12:50



برجسته کشور
**ملی ایران در موزه شیکاگو در آستانه
اسرائیل است**
فارس: عبدالله شهبازی، مورخ برجسته کشور نسبت
به میراث ملی ایرانیان در موزه شیکاگو به نفع اسرائیل

4 جماد ثانی 1427 / شنبه 10 تیر 1385 / 01 Jul 2006

گروه اجتماعی / حوره گردشگری و محیط زیست

شماره: 8504090115 85/04/09 - 12:50



هشدار مورخ برجسته کشور
**میراث ملی ایران در موزه شیکاگو در آستانه
مصادره اسرائیل است**
خبرگزاری فارس: عبدالله شهبازی، مورخ برجسته کشور نسبت
به مصادره میراث ملی ایرانیان در موزه شیکاگو به نفع اسرائیل
هشدار داد.

به گزارش خبرنگار اجتماعی فارس این مورخ با انتشار گزارشی در سایت اینترنتی خود با عنوان "لوحه‌های گلی دوران هخامنشی را نجات دهید" هشدار داده است که مطبوعات آمریکایی، به‌ویژه مطبوعات شیکاگو، اخبار بسیار نگران‌کننده‌ای در ارتباط به این موضوع منتشر کرده‌اند. تعداد الواحی که از 1302 به بعد در تخت جمشید کشف شد بیش از 30 هزار قطعه گزارش شده است. ولی دانشگاه شیکاگو مدعی است که تنها دو هزار قطعه را در اختیار دارد. وی به تاریخچه این دسیسه اشاره می‌کند و می‌نویسد: در 13 ژانویه 2006 شیکاگو مارون، روزنامه دانشجویان دانشگاه شیکاگو در مقاله‌ای به قلم حسن علی، خبر داد که وراث حادثه بمب‌گذاری انفجاری سال 1997 در اسرائیل، که گویا توسط حماس انجام شد، به دادگاه‌های آمریکا شکایت کرده و تقاضای دریافت غرامت از ایران کرده‌اند. آن‌ها مدعی‌اند که ایران حامی این بمب‌گذاری بوده است. شاکیان تقاضا کرده‌اند که در ازای بخشی از غرامت فوق الواح گلی دوران هخامنشی، که در موزه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو نگهداری می‌شود، به آنان داده شود.

شنبه 25 فروردین 1386 / 14 آوریل 2007، ساعت 9 بعد از ظهر



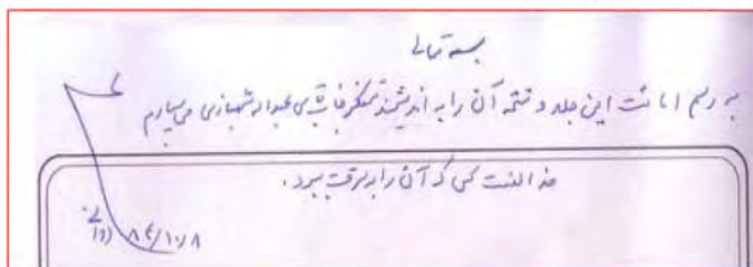
درگذشت استاد علی دوانی

دوشنبه 18 دی 1385 استاد علی دوانی، مورخ نامدار، درگذشت. مرحوم دوانی به من و آثارم لطف ویژه داشت. هر گاه که توفیق دیدار پیش می‌آمد، و گاه از طریق تلفن، جویای حالش بود. انسانی والا و شریف بود. به تعبیری «هم محلی» نیز بودیم. ایشان اهل دوان کازرون بود که در نزدیکی جبال کوهمره سرخری واقع است. پسران برومند و فاضل آن مرحوم، آقایان دکتر محمد رجیبی و محمدحسن رجیبی، نیز این لطف را داشته و دارند. ارتحال حجت‌الاسلام و المسلمین دوانی برایم بسیار تالم‌آور بود. با تأخیر موجه، که ناشی از کسالت و بیماری من است، این ضایعه را به آقایان دکتر محمد رجیبی و محمدحسن رجیبی، سرکار خاتم فاطمه رجیبی و سایر اعضای خانواده محترم آن مرحوم تسلیت می‌گویم.



با مرحوم استاد علی دوانی و حجت‌الاسلام و المسلمین حسینیان (19 تیر 1385)

مرحوم استاد دوانی چندی پیش از فوت بخشی از اسناد شخصی و خاطرات منتشر نشده خود را به رسم امانت برای اینجانب ارسال کردند که بیاترنگ نهایت لطف و اعتماد ایشان به بنده بود.



مرحوم استاد دوانی به من خیلی علاقه داشت. هر وقت به من می‌رسید می‌گفت: «نمی‌دانم در این مملکت چه خبر است.» پیش از رحلت، یادداشت‌های منتشر نشده‌اش را به رسم امانت به من سپرد. مطالب جالبی دارد. خیلی جالب. این آقای حسینیان در مرکز اسنادش به «تولید انبوه» کتاب‌های کم محتوا خیلی علاقه دارد. خودش هم یک کتاب قطور دارد درباره تشیع در ایران که روزی نقدش خواهم کرد. برای نشان دادن به مقاماتی خوب است که کتابخوان نیستند.

راه اندازی سایت عبدالله شهبازی مورخ و نویسنده

www.shahbazi.org

عبدالله شهبازی، مورخ، صاحب نظر و پدیدآورنده آثاری چون ظهور و سقوط سلطنت پهلوی و دروه هفت جلدی زسالاران، سایت اینترنتی خود را افتتاح و در اختیار علاقه مندان قرار داده است. در این سایت علاوه بر مقالات کوتاه به تعدادی از مقالات، مهم و تحقیقی نیز می توان دست یافت. همچنین آقای شهبازی مطالب ویلاک قبلی خود یا آدرس <http://a.shahbazi.blogspot.com> را به سایت جدید خود منتقل کرده است. در ویلاک ایشان این مقالات موجود است:

فهرته به مثابه یک دانش، «اندکای متفاوت، چاستکی و برون» در یکصدمین سال اشتر امیرالایسم هاسون و تکرار فرج، «تویحافظه کاران برای غارت آمدنکته» «استد علی نده نولت امریکا و تحول در تاریخ نگاری دوران پهلوی»، «دهمین سال قیام عشایر جنوبیه» «کن سرروویا: نماد مبارزه با روال تاج شل و تخریب محیط زیسته» «ترن سابت متن کامل مقالات مفصل زیر نیز به صورت فایل PDF موجود است: - سر شاپور ریویورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - روال تاج شل و ایران»

شل و قراردادهای نفتی ایران از مقالات جدید موجود در این سایت تاریخی می توان به «زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی (در سه قسمت)» «سیا و جنگ سرد فرهنگ» «مقیای نوح حافظه کار و جنگ جهانی چهارم» اشاره کرد. در قسمت دیگری از سایت آقای شهبازی متن دو مقاله و یک مصاحبه در قالب نظریه توطئه را به صورت PDF در اختیار علاقه مندان قرار داده است. هر چند این کتاب در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است اما فعلا نایاب می باشد. این فایل شامل: ۱- نظریه توطئه و فقر روش شناسی در تاریخ نگاری معاصر ایران ۲- اقبال لاهوری، نویسنده پارسی و صعود سلطنت پهلوی ۳- تاریخ و تاریخ نگاری جدید در ایران (مصاحبه) می باشد. بخش دیگر سایت شهبازی صفحه کتابخانه آن می باشد. این بخش با عنوان کتابخانه عبدالله شهبازی شامل طرح جلد کتابها و متن کامل حدود ۵۰ مقاله تحقیقی و بیاسی و مصاحبه های ایشان می باشد. این مجموعه نزدیک به ۱۵۰۰ صفحه است که به صورت فایل فشرده PDF در اختیار کاربران قرار گرفته است. (برای خواندن این مقالات از Acrobat Reader Adobe و فونتهای فارسی رایج مانند پارسی و سینا استفاده نمایید.) علاقه مندان همچنین می توانند متن PDF این مقالات را در سایت شهبازی به دست آورند:

اقبال لاهوری، نریمان پارسی و صعود سلطنت پهلوی / رشاد شاه و محمد علی پاشه دولت سربازخانه ای در ایران و مصر / کمیابی سنکوی و آغاز رولیا ایران و بریتانیا / سیمای خلودگی چرچیل / سیمای خلودگی جرج بوش / جرج بوش و نظامی گری / دین و دولت در اندیشه سیاسی باسنادان / پیشینه ساختارهای مدنی و حکومت قانون در شرق و غرب / گیلدهای اروپایی و اسنای ایرانی: نقدی بر نظریه احمد اشرف / چرا پروتکل های بزرگ بهود جعلی است؟ / اسطوره ها و بنیان های اندیشه سیاسی بهود / سلطنتیسم ماکس وبر برررسی انتقادی / سومبارت: ماکس وبر و سرمایه داری جدید / آریایی گرایان و ایران شناسی / تجدد توسعه و جهان امروز / نو دهه دگرگونی ساختاری در ایران / سیاست های مدرنیزاسیون و توسعه در ایران / بنیان های اجتماعی و آینده جنبش اصلاحات در ایران / قسمت جالب توجه دیگر سایت عبدالله شهبازی، بخشی است با نام عکس های قدیمی که می توان آن را آرشیو تصویری سایت وی دانست. هر چند مقالات ارائه شده تصاویر مربوط به آن را نیز در بردارند اما وجود چنین مجموعه ای از تصاویر، وقایع و چهره های تاریخ معاصر ایران بسیار ارزشمند و مفید خواهد بود. زمانه تسن تبریک به جنبه آقای شهبازی برای ایشان آرزوی موفقیت دارد.

مجله اندیشه و تاریخ سیاسی ایران بهار ۱۳۸۳

عبدالله شهبازی عبدالله شهبازی، IRANIAN HISTORIAN

چند کتاب جدید



کتاب پندر کوهن یکی از مهم ترین منابعی است که در ساند های اخیر در پی افشاک اسناد مربوط به نقش سیا در نگاره آزادان فرهنگیه انتشار یافته است. «تابگاه کوهن» به عنوان یکی از گردانندگان نگاره به این کتاب ارزش ویژه ای می بخشد.

آقای فتحی سه مقاله از پروانه آبرافعیان، احمد اشرف و هاشون کاکوریا درباره نظریه توطئه را گرد آورده و به همراه مقدمه خود منتشر کرده است. فتحی «هودار دیدگاه آبرافعیان و اشرف و کاکوریا است»

جشنی سنا قیام هشتاد و نوب



سنا و جنگ سرد فرهنگی

نگاهی به بازگشتی تحولات «سنا» سنا در سی

الیگار بندی لندن و بنیانگذاری تروریسم جدید هاریدی: انگلندی یا توطئه گر؟



در تاریخ نگاری رسمی عرب جزیره هاریدی به عنوان یکی از برجسته ترین انقلابیون سده نوزدهم میلادی یکی از رهبران اسف «جنبش اتحاد ایتالیا و جمهوری توواشی سرسخت هرفی عی شوب» ولی به تازیبی از منظر دیگری نیز می توان نگریست. در این تصویر، هاریدی به عنوان «ناحر اخوینی افراتی و توطئه گر و تروریست» چهار شاخه های فتنه گر که با الیگارشی لندن و شبکه ریسالاری بهودی بهرین بنگارنگ داشتند از این منظر، هاریدی به دنیا رهبر صافای ایتالیا و بنیانگذار فاشیسیسم ایتالیایی و تیگتاتور عوسولنیای در سده بعد به شمار می آید بلکه بعضی نمونه تاریخی توطئه گرایی هتنگوکی است که در اواخر سده بیستم و اوایل سده بیست و یکم میلادی «حیفا الله احین (تنگتاتور افغانستان)» میگذرد (رهبر گروه تروریستی الماده) و صد ام حسین (تنگتاتور عراق) از خجالی ترین و مؤثرترین آنان بودند.



عکسهای قدیمی

استقبال مجله زمانه از شروع فعالیت سایت من



یادداشت من در اعتراض
به تخریب حسینیه
در ارایش گنابادی
(یکشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۸۴
۱۹ مارس ۲۰۰۶)

در حالی که فرقه‌های مشکوک در ارایش و حتی شیطان پرست در ایران مثل قارچ رشد می‌کنند، گیر دادن به گنابادی‌ها، که در دوران جنگ تحمیلی در لرستان و کردستان نفوذ داشتند و در مقابل حزب دمکرات و کومه‌حامی جمهوری اسلامی ایران بودند، برایم سؤال‌برانگیز بود. این یعنی هل دادن در ارایش گنابادی به سمت آمریکا. اعتراض کردم و مؤثر بود.

چگونه این پسرک، پیمان فتاحی معروف به «رام‌الله» (ایلیا)، چهار سال در شمال تهران جولان داد و صداها جوان را بیچاره کرد و کسی توجه نداشت. داشت؟ باز که آزادش کردید و فرقه‌اش فعال است! «پیمان فتاحی» و «رام‌الله» را در اینترنت جستجو کنید و ببینید. پیدایش و رشد این فرقه‌ها طبیعی است؟ می‌گویند بهائی‌ها پشت سر «رام‌الله» هستند. راست است؟

شنبه 30 اردیبهشت 1385 / 20 مه 2006، ساعت 12 بعد از ظهر



مقاله یادداشت برای پرینت

«جاسوس»، یعنی کیم فیلیپس؟ نه جهاننگلو

رامین جهاننگلو روشنفکر برجسته‌ای نبود. فیلسوف و متفکر هم نبود. به همین دلیل حتی دانشگاه تورنتو او را استخدام نکرد. به‌صورت پاره وقت در دپارتمان علوم سیاسی این دانشگاه درس می‌داد. در دانشگاه فوق می‌گفتند کتاب‌هایش کار آکادمیک نیست؛ گفتگو با این و آن است که کار علمی به‌شمار نمی‌رود. روشنفکری متوسط و البته زرتنگ، بود از خانواده‌ای مرفه که به دلیل گفتگو با متفکران بزرگ جهان کتاب‌هایی تألیف کرد و البته به تلف سنولان وقت روزنامه‌های مشهور و نشر فرژان روز، در ایران شناخته شد. (اولین مصاحبه‌هایش در هم‌شهری چاپ شد. قبل از آن کسی جهاننگلو را نمی‌شناخت.) جهاننگلو شاید مصداق‌مگر خوبی بود که در این هم تردید است. اگر سببه بیشتری داشت، می‌توانست وارد مباحث عمیق نظری شود که نمی‌شد یعنی توتانش را نداشت. اگر بخوایم مقایسه کنیم، از نظر مایه علمی، مصداق‌های جهاننگلو در حوزه فلسفه و اندیشه سیاسی شبیه است به مصداق‌های حبیب لاجوردی و نستعلیق با راجل سیاسی دوران پهلوی در حوزه تاریخ‌نگاری. ولی ارتباطات گسترده جهاننگلو با ادوهای مهم اهمیت داشت. احسان یارشاطر در دانشگاه هاروارد و سید حسین نصر در دانشگاه جورج واشینگتن برایش اسکوالاتر شیب گرفتند. می‌توانست در آنجاها کار علمی درخوری ارائه دهد و به دلیل برخورداری از شبکه گسترده ارتباطی اش کارهای شایسته‌تری می‌توانست در آنجاها کار علمی درخوری ارائه دهد و به دلیل «دکتر رامین جهاننگلو استاد دانشگاه و فیلسوفان سیاسی ایرانی... یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های جنبش روشنفکری ایران به‌شمار می‌رود، در شناساندن فلسفه غرب به ایرانیان نقش به‌سزایی ایفا کرده است».

فکر می‌کنم در سال 1371 یا 1372 بود که یک مؤسسه انگلیسی، به دلیل همان ارتباطات، از جهاننگلو تعریف اغراق‌آمیز کرد و فرج سرکوهی برآشفت. سرکوهی در نتیجه مطلبی نوشت با این مضمون که قدرت‌های بزرگ گاهی برای تحقق اهداف خود بعضی آدم‌ها را بزرگ می‌کنند و بعد که اهدافشان برآورده شد ر هایشان می‌کنند. سرکوهی اگر در زندگی پیشگویی درستی کرده باشد همین یک مورد است.

گفتم که جهاننگلو با «بیگانگان» ارتباط فراوان داشت و این مسئله پنهان نبود. از میان این ارتباطات می‌توان برایش پرونده «ارتباط با بیگانگان» ساخت؛ ولی جهاننگلو «جاسوس» نبود. جاسوس به کسی می‌گویند که در جاهای مهم نفوذ می‌کند و اطلاعات کسب می‌کند یا خرابکاری می‌کند. جاسوس یعنی کیم فیلیپس نه جهاننگلو. حوزه کاریش، فلسفه و اندیشه سیاسی، نیز به «جاسوس» نمی‌خورد. کسانی را می‌شناسم که در مسیر هوایی ایران- لندن در پرواز دائمند، در آکسفورد اسکوالاتر شیب می‌دهند. نجیبان برجسته را از دانشگاه امام صادق (ع) و جاهای دیگر «شکار» می‌کنند، با بعضی از آدم‌های مهم این مملکت رفیقان، دکتر می‌دهند و «اطلاعات» می‌گیرند، سابقه خانوادگی‌شان هم به «جاسوسی» می‌خورد؛ ولی کسی کاری به کارشان ندارد.

جهاننگلو یا «بیچاره» است یا «خوش شامع». اگر در ذیل تاریخ مرگ جهاننگلو در ویکی‌پدیا، که برایش خالی نگه داشته شده، «1385» درج شود فریبی است و بیچاره، پیشگویی آقای فرج سرکوهی کامل می‌شود. اگر «1415»، ذکر شود خوش شامع است زیرا در استانه پنجاه سالگی بدون هیچ زحمتی تبدیل شد به چهره‌ای جهانی و سی سال دیگر از موهبت این شهرت بهره‌مند خواهد بود. کرسی هاروارد هم پیشکش خواهد بود.

در زمانی که نونکان‌ها در تارک تهاجم نظامی به ایران هستند، لشکرکشی خود را در جبهه‌های اطلاعاتی و تبلیغاتی و فرهنگی آغاز کرده‌اند و می‌کشند هم دولت‌ها و کانون‌های سیاسی و هم محافل روشنفکری دنیای غرب را با خود همراه کنند، چرا بنگاه باید از یک روشنفکر متوسط ایرانی شخصیتی جهانی ساخته شود و گروهی از برجسته‌ترین متفکران جهان امروز را، که بسیاری از آن‌ها در زمره منتقدان نونکان‌ها و دولت یوش هستند و بعضی از آن‌ها چون جامسکی به ایران نظر مثبت دارند، علیه ایران تحریک کند؟ حتی اگر جهاننگلو واقعا «جاسوس» بود دستگیری او اهمیت و ضرورت نداشت. موج گسترده پس از دستگیری او برای تحریک روشنفکران برجسته جهان علیه ایران کاملاً قابل پیش‌بینی بود. مگر در عرف سازمان‌های اطلاعاتی هر جاسوسی را دستگیر می‌کنند؟ من یادداشت جهاننگلو را محکوم می‌کنم زیرا آن را دستمایه‌ای برای تحریکات نونکان‌ها علیه ایران اسلامی می‌دانم.

یادداشت من

در اعتراض به

بازداشت

رامین

جهاننگلو

* کیم فیلیپس (متولد 1912) چهره برجسته اطلاعاتی بریتانیا که از بنیانگذاران سازمان اطلاعاتی آمریکا (سی‌ا) بود و سال‌ها در مقام رابط میان اینترجنس سرویس بریتانیا و سیا کار کرد. از معهود کسانی بود که در فهرست نامزدهای ریاست ابر ای. 6 هادی داشت. در سال 1963 به اتحاد شوروی پناهنده شد و در سال 1968 خاطراتش را با عنوان جنگ خاموش من منتشر کرد. فاش شد که در سال 1933 در دانشگاه کمبریج به کمونیسم گرویده و با انگیزه‌های اعتقادی در سرویس اطلاعاتی بریتانیا نفوذ کرده است. در سرنگاه 11 مه 1988 در مسکو فوت کرد. کیم فیلیپس به عنوان برجسته‌ترین جاسوس سده بیستم میلادی شناخته می‌شود.

در حالی که دکتر علیرضا سلطانی شیخ‌الاسلامی، پسر سلطانی سلطانی، نماینده ابراهیم خان قوام‌الملک در بهبهان، در سفر دائم بین لندن و تهران است و با بعضی آقایان و آقازادگان و دامادها محشور، و از دانشگاه امام صادق (ع) نیرو جذب «آکسفورد» می‌کند، آن هم با بورسیه فریدون سودآور (رفیق سیر شاپور ریپورتر و متهم به بهائی‌گری)، آن وقت آقای معاون فرهنگی، نه معاون ضد جاسوسی، رامین جهاننگلو را دستگیر می‌کند تا نوآم جامسکی و بسیاری از روشنفکران سرشناس آمریکایی و اروپایی مخالف نومحافظه‌کاران و دولت یوش علیه ایران اطلاعیه بدهند. می‌گویند پیش از انقلاب دانشجوی دانشگاه پهلوی (شیراز) بود و با یکی از سران فعلی جبهه مشارکت هم اتاق. آقا شد معاون حفاظت و پرونده همکاری هم اتاقی‌اش را، دال بر خبرچینی برای ساواک، درست کرد و خاتمی هم آن آقا را کرد وزیر و این سیر سعودی ادامه یافت. می‌گویند سوابق خیلی‌ها را درست کرد تا بتوانند به مقامات عالی برسند. در دولت احمدی‌نژاد، شد معاون فرهنگی و جهاننگلو را دستگیر کرد. شما بودید مشکوک نمی‌شدید؟ این یادداشت کوتاه جان جهاننگلو را نجات داد. ولی کسانی که دوست داشتند جهاننگلو را به «شهید» و «نماد مبارزه جهانی روشنفکران غرب» علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند، و نشد، شروع کردند به من حمله کردن که شهبازی به جهاننگلو توهین کرده چون نوشته جهاننگلو روشنفکر متوسطی بود!

چهارشنبه 28 دی 1384 / 18 ژانویه 2006، ساعت 4:40 صبح



این کریستین امانپور کیست؟

این ختم کریستین امانپور بدجوری در ایران سرشناس شده است. دیده‌ام «مقاماتی» را که بالیده‌اند به ایرانی‌تبار بودن او. اخیراً نیز شاهد دسته گل «سهوی» او و همکارانش در CNN بودیم در ماجرای تحریف سخنان دکتر احمدی‌نژاد که منجر به تعطیل دفتر CNN در تهران شد و سپس عذرخواهی این رسانه. البته آن تحریف پوشش خبری گسترده یافت و این عذرخواهی انعکاسی نیافت.

مطالبی درباره سوابق خانوادگی کریستین امانپور شنیده‌ام ولی فرصت و فراغتی نبوده که اسنادی درباره این خانواده ببینم. این مطالب تقریباً موثق است ولی ممکن است در مواردی دقیق نباشد. مثلاً، در برخی از زندگینامه‌های کریستین امانپور در اینترنت شغل پدر وی «کارمند اجرایی هواپیمایی» ذکر شده ولی تا آنجا که شنیده‌ام پدرش «کاپیتان نیروی دریایی» بوده. بهرحال، مفید است دوستانی که با اسناد تاریخی سروکار دارند درباره سوابق خانوادگی این ختم تحقیق کنند و حاصل کار خود را در جایی عرضه کنند. قطعاً مفید خواهد بود.

اما آنچه من می‌دانم:

پدر کریستین امانپور اهل سروستان فارس است؛ به یکی از خانواده‌های بهائی این خطه تعلق دارد و با برخی از خانواده‌های سرشناس بهائی خویشاوند است. او معروف بود به کاپیتان امانپور زیرا در زمان رضا شاه و اندکی پس از شهریور 1320 در نیروی دریایی اشتغال داشت. جوان خوش‌تیپ و سوزبان‌دار و قاتالی بود. در تهران ساکن شد. پس از شهریور 1320 از نیروی دریایی کنش‌گذاشتند ولی همچنان با

پدر کریستین امانپور اهل سروستان فارس است؛ به یکی از خانواده‌های بهائی این خطه تعلق دارد و با برخی از خانواده‌های سرشناس بهائی خویشاوند است. او معروف بود به کاپیتان امانپور زیرا در زمان رضا شاه و اندکی پس از شهریور 1320 در نیروی دریایی اشتغال داشت.

پولدار بود و هم ژن قاتالی را از پیشینیان‌اش به مقدار کافی به ارث برده بود، با دختر سپهبد امین‌الله جهانبانی روی هم ریخت و پدر محترم دختر را در وضعی فرار داد که مجبور شد با ازدواج دخترش موافقت کند. مدت زیادی از وصلت او با خانواده سرشناس جهانبانی نگذشته بود که رسوایی شروع شد. بازرسی‌ها شروع شد. یک خورده تحقیق کردند و معلوم شد که کاپیتان مادر الیگودرز مقادیر زیادی از گندمکاران رشوه گرفته است. پرونده بالا گرفت. شاه رفت و با زاری ماجرا را دادمان من است، التماس کنیدی. ایران خارج شود تا بهانه‌ای سال 1956. در آن زمان قدرت‌های غربی اجازه کار در کاتال سونز را نمی‌دادند. دولت مصر در به در به دنبال کسانی می‌بود. در آمد و ظاهراً کارش موفقیت‌آمیز هم بود. با توجه به بهائی بودن او، در آن زمان بهائی‌ها در ایران بازگشت و مدتی کرده زیاد پرت نگفته ایم. بهرحال، ثروتمندتر شد و به ایران بازگشت و مدتی

این کریستین امانپور کیست؟

از سرنوشت دختر جهانبانی اطلاع ندارم. احتمالاً امانپور او را نیز رها کرد. امانپور در زمانی که در حبس از ایران بود با یک زن انگلیسی ازدواج کرد و از او صاحب دو دختر شد: لیزی و کریستین (متولد 1958/ دی 1336 در لندن). امانپور مدتی در تهران با زن انگلیسی و دو دخترش زندگی کرد ولی بعد آن‌ها را هم رها کرد. در نتیجه ختم انگلیسی و دو دختر به لندن بازگشتند. لیزی ختم، که اکنون تولیدکننده فیلم است و با شبکه چهار تلویزیون انگلیس کار می‌کند، در دانشگاه رودایلند آمریکا در رشته روزنامه‌نگاری ثبت‌نام کرد و شهریه را پرداخت کرد ولی کمی بعد پیشیمان شد. دانشگاه حاضر نشد پول شهریه را پس بدهد ولی پذیرفت که کسی دیگری را به جای لیزی ختم بپذیرد. در نتیجه، کریستین ختم به آمریکا رفت و به جای خواهرش روزنامه‌نگاری خواند و به این ترتیب تصادفاً شد روزنامه‌نگار. کریستین در سال 1983 در سی. ان. ان. به عنوان خبرنگار شاغل شد و در زمان جنگ بوسنی به شهرت رسید. کریستین امانپور در سال 1998 با جیمز روبین، سخنگوی سابق وزارت خارجه آمریکا (که او نیز بهودی است)، ازدواج کرد.

این یادداشت مدتی پای کریستین امانپور را از ایران برید.
ولی مگر خویشان «سروستانی» اش می‌گذارند. ولکن نیستند.



۱۸ شناخت و سنجش مارکسیسم

کشش دو گرایش ناهمسو را در بینش طبری انکار کند: گرایشی که او را به گریز از تاجر مارکسیستی و تمکین در برابر فرمان «خرد» و وسوسه «قلب» می خواند، و گرایشی که با تمام صعوبت و خشونت خود او را در قید و بند «نواسکولاستیک مارکسیستی» به جزم می کشد. اندیشه طبری در این دوران جمع این دو گرایش متضاد است. بیهوده نیست که ایرج اسکندری، دبیر اول پیشین حزب توده، می گوید: سخنان امروز طبری «در حقیقت همان حرفهایی است که همیشه زده، چیز جدیدی نگفته. منتها آن موقع یواشکی می گفت حالا آنها را علنی کرده»^۱.

شکست حزب توده ضربه نهایی را بر اندیشه طبری زد و حصارهای «پولادین» تقید و وابستگی ذهنی را فرو پاشید. طبری از زندان «عقل متعارف» و «مصلحت گرایی حزبی» رهایی یافت و در این رهایی چنان پرواز کرد که حتی پروای صیانت از «شخصیت» خود را نیز نداشت؛ شخصیتی که به بهای قریب به ۵۰ سال عمر بعنوان یک «تئوریسین مارکسیسم» کسب کرده بود. او بهای ناچیز «تواب» بودن را و شماتت این و آن را، چه دوستان یا دشمنان دیروز و چه ناباوران امروز، به جان خرید و با نگارش کُذاهه به خود افشاگری دست زد. شناخت و سنجش مارکسیسم تداوم این خود افشاگری است در پهنه نظری، که طبری با قلم نقاد خود و با اتکاء به دانش خویش و با پشتوانه قریب به نیم قرن فعالیت تئوریک در تمامی عرصه های مارکسیسم آن را به اسلام و مردم خود تقدیم می کند.

عبدالله شهبازی
آبان ۱۳۶۷

اندیشه



مصباحی در گفتگو با خبرنگار فارس

آنچه در این کتاب آمده است، حاصل یک سال و نیم از پژوهش‌های مصباحی است. در این کتاب، مصباحی به بررسی سبب‌ها و علل ظهور و بقای الیگارشی در ایران معاصر پرداخته است. او در این کتاب، به بررسی سبب‌ها و علل ظهور و بقای الیگارشی در ایران معاصر پرداخته است.

کتاب وگوا عبدالله نیازی و ریاستر و مؤلف کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»

انقلاب و تاریخ‌نگاری معاصر



کتاب وگوا عبدالله نیازی و ریاستر و مؤلف کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»

کتاب وگوا عبدالله نیازی و ریاستر و مؤلف کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»

کتاب وگوا عبدالله نیازی و ریاستر و مؤلف کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»

کتاب وگوا عبدالله نیازی و ریاستر و مؤلف کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»

کتاب وگوا عبدالله نیازی و ریاستر و مؤلف کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»

کتاب وگوا عبدالله نیازی و ریاستر و مؤلف کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

تاریخ‌نگاری معاصر ایران

اولین بار در این مصاحبه داستان تدوین خاطرات فردوست را تعریف کردم

اظهارات

سید مصطفی و در همان زمان، سید باغی که از آنجا گذشت مصطفی را به بیرون از آنجا برد...

زنگی از تاریخ

مردی که در آن روز در آنجا بود، سید مصطفی را به بیرون از آنجا برد...

تجدید ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲

تجدید ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲... سید مصطفی و در همان زمان...

خطرات فرد دوست؛ نقدها و نظرها

بسیار است که می‌گویند که فرد دوست، یک خطر است...



فرد دوست، آن کسی است که با شما دوستی می‌کند...

خطرات فرد دوست؛ نقدها و نظرها

فرد دوست، آن کسی است که با شما دوستی می‌کند...

فرد دوست؛ نقدها و نظرها

فرد دوست، آن کسی است که با شما دوستی می‌کند...

پاسخ به انتقاداتی که به خطرات فرد دوست شده بود

در پاسخ به انتقاداتی که به خطرات فرد دوست شده بود...

فرد دوست؛ نقدها و نظرها

فرد دوست، آن کسی است که با شما دوستی می‌کند...



اسناد روابط اطلاعاتی ایران و فرانسه که در سال ۱۳۷۰ منتشر کردم.

خمینی برای مصاحبه به محلی در داخل شهر پاریس برود اما نماینده پلیس امنیتی فرانسه به منزل او رفت و به خمینی اظهار داشت که اگر به محل ملاقات برود پلیس مجبور است همه کسانی را که به آنجا رفته‌اند از آن محل اخراج کند. نماینده پلیس خطاب به خمینی تاکید کرد که دولت فرانسه از بدو ورود به وی (خمینی) ابلاغ نموده است که حق هیچگونه فعالیت سیاسی علیه ایران را ندارد. مقامات سرویس فرانسه خاطر نشان ساختند که پس از این مذاکرات خمینی در آخرین لحظه رفتن خود را به محل اجتماع افراد منظور و انجام مصاحبه لغو کرد.

کنت دومرانش، رئیس سرویس فرانسه، اظهار داشت که زمینه‌سازی دولت عراق برای خارج کردن خمینی از آن کشور احتمالاً بنا بر توصیه وی (کنت) به صدام حسین در این مورد انجام گرفته است. کنت دومرانش اضافه نمود که بنا بر توصیه وی چهار روز قبل دولت فرانسه تصمیم گرفته خمینی را از آن کشور اخراج کند ولی با کمال تعجب ملاحظه شد که سفیر شاهنشاه آریامهر مصر از وزارت امور خارجه فرانسه درخواست کرده که از اخراج خمینی صرف نظر شود. کنت علت این اقدام را جویا شد. در این مورد به کنت دومرانش پاسخ داده شد که احتمالاً علت این کار این است که سفیر ایران عقیده دارد که خمینی در پاریس تحت کنترل دوستان فرانسوی ایران است در حالیکه معلوم نیست کشور مقصد بعدی او تا چه حد بتواند یا بخواهد فعالیت‌های او را کنترل کند.

کنت دومرانش خاطر نشان ساخت: دلایل قاطعی در اختیار دارد که خمینی با کمونیست‌های فرانسه و ایتالیا ارتباط دارد و این عناصر کمونیست برای رفتن او به ایتالیا تلاش می‌کنند. رئیس سرویس فرانسه اظهار عقیده کرد که خوب است وسایل عزیمت خمینی به ایتالیا فراهم شود و با استفاده از هرج و مرجی که در ایتالیا وجود دارد عوامل ایرانی به آسانی او را از بین ببرند.

در این مورد به کنت دومرانش توضیح داده شد که اگر چنین کاری بشود خمینی تبدیل به یک شهید خواهد شد و حربه جدیدی به دست کمونیست‌ها می‌افتد تا بیش از گذشته دولت ایران را مورد حمله قرار دهند. کنت این نظر را تأیید نمود.

در مورد تصمیم خمینی دایر بر عزیمت به آمریکا اگر چه تا این تاریخ مقامات اطلاعاتی آمریکا خبر درخواست ویزای ورود به آمریکا وسیله وی را تأیید نکرده‌اند ولی رئیس سرویس فرانسه اظهار داشت که خمینی درخواست صدور روادید آمریکا را از سفارت آمریکا در

کنت دومرانش طرح ترور امام خمینی در ایتالیا را مطرح کرده.

پس از ۱۶ سال تازه فهمیدند چه اسناد مهمی بوده و چند ماه پیش سر و صدا کرد.

بازنگری در فرآیند جهاد علیه نظام انگلیس

عشایر چگونه بانگلیسیها جنگیدند؟

۲۲ دیماه است. هفتاد و یک سال است که ملت ایران در راه مبارزه با انگلیس و برای برپایی استقلال و آزادی کشور با دشمنان بیگانه و بیگانه‌ها درگیر است...

عشایر در این راه نقش مهمی ایفا کردند. در این مقاله به بررسی نقش عشایر در مبارزه با انگلیس در دوره قاجار خواهیم پرداخت...

عشایر در این راه نقش مهمی ایفا کردند. در این مقاله به بررسی نقش عشایر در مبارزه با انگلیس در دوره قاجار خواهیم پرداخت...

عشایر در این راه نقش مهمی ایفا کردند. در این مقاله به بررسی نقش عشایر در مبارزه با انگلیس در دوره قاجار خواهیم پرداخت...

عشایر در این راه نقش مهمی ایفا کردند. در این مقاله به بررسی نقش عشایر در مبارزه با انگلیس در دوره قاجار خواهیم پرداخت...

عشایر در این راه نقش مهمی ایفا کردند. در این مقاله به بررسی نقش عشایر در مبارزه با انگلیس در دوره قاجار خواهیم پرداخت...

انگلیسها



فرماندهای بریتانیا در ایران

در این مقاله به بررسی نقش عشایر در مبارزه با انگلیس در دوره قاجار خواهیم پرداخت...

عشایر در این راه نقش مهمی ایفا کردند. در این مقاله به بررسی نقش عشایر در مبارزه با انگلیس در دوره قاجار خواهیم پرداخت...

عشایر در این راه نقش مهمی ایفا کردند. در این مقاله به بررسی نقش عشایر در مبارزه با انگلیس در دوره قاجار خواهیم پرداخت...

عشایر در این راه نقش مهمی ایفا کردند. در این مقاله به بررسی نقش عشایر در مبارزه با انگلیس در دوره قاجار خواهیم پرداخت...

عشایر در این راه نقش مهمی ایفا کردند. در این مقاله به بررسی نقش عشایر در مبارزه با انگلیس در دوره قاجار خواهیم پرداخت...

مقاله من به مناسبت هفتادمین سالگرد جهاد ۱۳۳۶ ق. علیه استعمار انگلیس به رهبری مجتهد لاری کیهان، یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۶

اندیشه‌ها

صفحه ۶
سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۶ -
۲۰ رمضان ۱۴۰۷ - شماره ۱۳۰۲۱

مناسبت هفتادمین سالگشت جهاد علیه تجاوز نظامی انگلیس

همگامی ر و حانیت با عشایر در نبر دبا انگلستان

« جهاد ۱۳۳۶ قمری،
بسیون تسریده از
درخشانتین صفحات
تاریخ معاصر ایران
است. کثرت کاتبین
هشجاری و رهبری
فکاتع روحانیت و
مستقامت دلیریاته و
پایمردیهای عشایر
سلحشور جنوب بود.

با کتا هرایی می کشیدای ویه آنها آذوقه
می فرستیدای...
فرماندهایک هم در شیراز آسوده خاطر
نشسته خود را بمطرف جلوه داده و مسلک
حلیش خود را به من ابراز نمی کند که
تکلیف را بداند ۱۳۶ که چه من هرایی قوام
را لازم ندارم و چون الله را اطراف قشون زاده
آمده و روز بروز بردهده مستاجمین افزوده
می شود در حالی که یک شاهسی از سن
نمی گردند و تنها از راه جلوهه پاکه برای
خدمت به ایران و اسلام می جنگند که دست
کافر هندی و انگلیسی بدانان مستخان
ترسد. اما جای افسوس است که هالی شهر
خاموش می رسد و تنها نشسته نمایشی گشته شدن
براهران دینی و وطنی خود می کنند.
من باهمه گرفتاریهایی که دارم و ما این
قشون زیاد که باستی آواره کنه از هرگونه
فساد و خرابی زراعت جلوگیری کرده
و تاکنون نفاذاتنام حینای ضایع شده. اما
ملاکین شیراز آذوقه قزاق مسلط را به کفار
عربی می فرستد!
از هر که آهی استوارم که تملای این
می آسانی را از آنها کرده باشم
اسمعیل قشقای - سردار عشایر ۱۳۷۱



مردم ملامهدی سرخی رهبر قشای قباد
۱۱-۱۳۰۲ که در حال ۱۳۶۱ توسط زاید
رفشان به شهادت رسید.

در قسمت اول این مقاله خواننده گان گرامی مساجلی از
لوفتهای بیرونی متجاوز انگلیسی در جهت تسلیم به اهداف
استعماری خویش و استیجاب به نکت جنوب ایران افشا شده و
ملکوت دهرانه متجاوز جنوب ایران برقیله و لوفتهای استعمار
انگلیس شرح داده شد.
در دو قسمت دوم این مقاله در نظر خواننده گان ملاحظه
می گردید.

عبدالله شهبازی
واما من فتوی مجتهد لاری.
واعلان فرمان قضا جیران حضرت مسیحان
و معذکات قران و امام زمان (عج)
یا ایها الذین آمنوا جاهدوا الکفار
و المنافقین و من یتولهم فمک فاند منهم.
اعلان به هر کس و هر جا از فرق مسلمین
خارج و داخل حتی بر اسون و سپیان و سلطان
و فرمانروا و قوم و اعراب و هر کس که لاف از
مسلمانی میزند واجب فوری حینی است
خود را بر این زمان امتحان کفر و ایمان
جهاد و دفاع این کفار عربی انگلیس
و اعراب ایشان همه ایجاب صلح و جای قرار
براهن فرار از هر گونه کفر و کوچ و سباز
بدون مهلت و اثر بعبادت الله و خیزی عیار
و صفای چنان که حق سبحانه و تعالی در کلام
مجید فرموده است:
فقاتلوا المشرکین حیث وجدتموهم

اعلامیه پرشور و گزنده فوری که روانشناسی
سرکش و زاده عشایر در آن نمایان گشته حضرت
شیرازیان را به جوش می آورد و امام ۵ رمضان ۱۳۳۶
قمری را موجب می شود.
آرمانها و روحیه مجاهدین؟
برای شامت روحیه و ارمانهای معاهدین سندی
تاریخی را مرور می کنیم که همان سطرهای از آرزوی
وزارت خار چه انگلیس استخراج کرده سنده. مسن
نمایی است که یکی از گسدهایان کوهسور که
مسئولیت حفاظت کفار گاه گاه خود را بر مسلمانان
قشون انگلیس به عهده داشتند خطاب به قشایک.
فرستاده ای می آید. از برهان (سرای) شکفته است. او
که پیشگاه نامش در دست بسته چنین می نویسد:
« انگیزه ما برای خویش حفظ استقلال دولت

و هواداران صوت در نوع قدرتش در حدود
۵ الی ۶ هزار نفر بودند که عمدتاً قشای و
گازرونی و دستجاتی از ایلات جنوبی دشتی و
تکستانی بودند. قدرت جنگی ایلات تا اواخر ماه
ژوئن در حدود ۳ الی ۴ هزار نفر بود. بعداً کمتر
شد و در آخر ژوئیه به حداقل رسید. یعنی ۵۰۰
نفر. بعداً باز رو به افزایش گذارد و در ماه اکتبر به
۱۰۰۰ نفر رسید. عدهای از ایلات از کیرههای
جزء بودند که به قشایها ملحق شده بودند و یا
مستقل بودند (بعض قشایها، گازرونیها و
ایلات جنوبی). که در اواخر جنگ از سوکت
حمایت می کردند. انومهدی شیبانی اول عرب
عسکری، دستجات بهارلو، از پور احمدی (مانند

**استعمار انگلیس با
بخشش ودهش کیسههای
لبره طلا، مسوق شد
تعدادی از متنفذین محلی
را بخرد و به خیل مزدوران
خود بیفزاید. از زمره آنان
بوئیژه باید به خانواده قوام
شیرازی اشاره کرد.**

انگلیسها و مقامات ایران
در شیراز توانستند اول
سردار احتشام و سپهسمن
علی خان سالار حشمت
و بالاخره محمدعلی خان
کشکولی را از سایر ایلات
متخاصم جدا سازند.

قسمت دوم مقاله من به مناسبت هفتادمین سالگرد جهاد ۱۳۳۶ ق.
علیه استعمار انگلیس به رهبری مجتهد لاری
کیهان، سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۶